

تو ذی شکر که او را هدیه نصیب تو ایست که هر چند گناه و ازای از رحمت بی نهایت او از حد  
نشوی از عزیز عزیزی یاد دارم که گفت **الحمد لله رب العالمین** و در ایامی که  
تأملت اگر آلائش خلق کن کاره فروشی درانی دریا بیکباره مگر و تیره آن دریا  
ولی روشن شود که جهانی غیر که ما را درم باز صفت دیگر گفت **الذی خلق**  
**سبح اسموات طیبا** آن خدای که پیا وید صفت آسمان را طبقه باریک  
کعب اجبار گشت آسمان دنیا از موج آبت و دوم از در سپید و سوم از اهن  
چهارم از مس است چهارم است ششم از زلست هفتم از زیا قوت سرخ است  
**ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت** نه منی تو ای محمد با صبح پند در آفریدن طالع  
بخشاین تفاوتی صبح عینی منی در آسمان تا با در صبح مخلوقی خدای خلق منی صبح  
بجکت که در جوی و اگر چه بگذران زسی نصیب تو ایست که بدانی منت آسمان را با آلی  
براشت بی ستون بجکت که در اصابع فاند برکت شام امام خرم و یک سی من تفاوت  
تفاوت الامر و تفاوت دیگر که نشد کار منی در مخلوقات حضرت خدای تعالی  
اصطلاحی و اختلافی و ساقصی هر که انبی فریادیا ولی با مومن یا کافر یا یقینا انسان  
آن مخلوق الوان صحیح الابدان و معیوب الارکان همه موجب حکمت بود و همچنین اوضاع  
عالم و بهشت و دوزخ و اهل آن عارف مورا باید که بجکت او را در کوزه و چشم آن را

خود راه

از مخلوقات ۳

در خلقت او هر آن نفسی که در عالم خند و دم تو ز میان که ما زیبا خفا دم  
زلف خود سر موی نمودم جهانی در پی غوغا نهادم رتبا خلقت جدا با طلا سجا کند  
فقط عذاب النار چون خیر که صبح تا و تی و عیبی بیانی در مخلوقات او باز فرموده **فلیح**  
بس با زکردان البصر چشم را و آفرینش آسمان هلال تو که صبح می منی من فطوره را شکافنا  
جمع نظر شکافش **ثم اخرج البصر** باز کرد آن چشم را کس **بین** باری بس با باری  
یعنی با رتبا تا مل کن در آسمان هر چند تا مل و نظر کنی **ینقلب** با ز می کرده **الیک** بسوی تو  
**البصر** چشم خدایست و در آفرینش عیبی و هو **حسین** و آن چشم نموده و کنده شده  
از آفرینش عیبی و آفریدن آسمان و بعضی می گویند **ثم ارجع البصر** باز در زمین و در مخلوقات  
نظر کن تا صبح عیبی بیانی یعنی هر چند نظر کنی در شکل نموی و مرکز سفلی صبح عیبی بیانی  
همه بر قنیه حکمت و دلیل بر وجود واجب الوجود و صغایت و قدرت و علم و اراده  
او باشد پس عارف شوی بصفت ظاهری ملک ملکوت و راه بیانی بعالم جبروت  
باز اشارت باشد لای صفت دیگر که در جن جلاله فرموده **وَلَقَدْ زَيَّنَّا** بدیستی که  
بر آفرینش **السموات الدنیا** آسمان نزد بکتر از زمین بمصایح بستارکانی که  
همه چراغها در خنده اند زلفشانند و **جعلناها** کرده اندیم آن ستارگان را از  
انداختن با صبح دم یعنی در جم **شد** آنچه اندازند **للشیاطین** مرد و با ایزاجان خواهد شد

صبح عیبی بیانی م